طرح جدید غارت منابع طبیعی در امریکا

با عنوان سپر اشتغال در مقابل هوش مصنوعی

غلامحسین دوانی

پژوهشگر سیاسی – اقتصادی

بدهی ۳۹ هزار میلیارددلاری آمریکا که روزانه حدود ۷ میلیارددلار افزایش می یابد همچون زنگوله سنگینی برگردن اقتصاد امریکا سنگینی می کند و سرانجام چنانچه راه حلی برای کاهش آن پیدا نشود ، اقتصاد امریکا را به ورشکستگی می کشاند. اگرچه بارها و بارها دولتمردان اقتصادی امریکا راه حل های متفاوتی را برای کاهش یا حذف این بدهی ملی ارائه داده اما این بدهی کمرشکن مرتبا نه تنها کاهش نمی یابد بلکه مرتبا افزایش می یابد . اخیرا شخصی به نام براندون آنتونی بدارد که بنظر می رسد تا کنون شهرتی در اقتصاد و سیاست نداشته و استاد دانشگاه هم نیست طرحی را با نام

(National Unity and Prosperity Accord/Act) در گیت‌هاب شخصی خود منتشر کرده و ایده اصلی آن چنین است:

۱–از آنجا که هو ش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ حدود ۴۰ درصد مشاغل را نابود میکند و بحران اشتغال پیش می آید و ناجارا بدهی دولت امریکا هم در حمایت از بیکاران افزایش خواهدیافت لذا بهترین کار فروش وواگذاری اراضی ملی – قبیله ای به ثمن بخس (Saman Bakhs) به ابرشرکتها با خفیلات ۷۵ درصدی در قیمت اراضی و در قیمت مجوزات راه اندازی کسب وکاربرروی این اراضی و تخصیص منابع انرژِ ارزان (با تخفیف ۷۵ درصد به این کسب وکار) است تا انها بتوانند با ایجاد اشتغال بیشتر و ایجاددرامد و در نتیجه مالیات بیشتر بابدهی ملی را کاهش دهند.– همه مفروشات ذهنی و بدوون پشتانه محاسبات مالی– اقتصادی است. فلذا د

۲–حدود ۲۴ میلیون ایکر از اراضی پراکنده و کم‌استفاده تحت مدیریت BLM برای ایجاد حدود ۳۰۰۰ قطب صنعتی و اقتصادی اجاره داده شود.

۳–زمین‌ها رسماً فروخته یا ملی نمی‌شوند؛ چون همین حالا نیز زمین فدرال‌اند. پیشنهاد، صدور مجوز یا اجاره بلندمدت داوطلبانه به شرکت‌ها است.

۴– درآمد اجاره زمین طبق مدل ۲۰/۴۰/۴۰ تقسیم شود:

٪۴۰ برای قبایل بومی مشارکت‌کننده

٪۴۰ برای گروه‌های ذی‌نفع تعیین‌شده

٪۲۰ برای توسعه مجدد زیرساخت و گسترش همان مراکز

۵– شرکت‌ها در مقابل استفاده از زمین و هزینه ثابت پایین‌تر، تشویق شوند نیروی انسانی آمریکایی را به‌جای روبات و هوش مصنوعی استخدام کنند.

نویسنده طررح ادعا می‌کند مالیات‌های ناشی از فعالیت اقتصادی جدید و درآمدهای طرح می‌تواند به کاهش بدهی ملی آمریکا کمک کند.از آنجا که سابقه چنین امری هم در کاندا و هم در ایران برای واچذاری اراصی ملی به بخش خصوصی یا همان رانت خواران وجودداشته و دارد برآن شدم تا این طرح و پیشینه انرا بررسی و توضییح دهم

پیشینه اخیر طرح –دستور «استخراج معدن در همه‌جا»؛ تهدیدی برای زمین‌های عمومی آمریکا

در ۴ آوریل ۲۰۲۵، دولت ترامپ در بخش پایانی و کم‌جلب‌توجه یک بیانیه مطبوعاتی سازمان جنگل‌داری ایالات متحده اعلام کرد که حفاظت از دو منطقه طبیعی را که پیش‌تر در برابر توسعه معدنی مصون شده بودند، لغو کرده است. دولت ادعا کرد این اقدام به «افزایش تولید مواد معدنی حیاتی» کمک خواهد کرد. این تصمیم تنها چند هفته پس از فرمان اجرایی دونالد ترامپ در ۲۰ مارس ۲۰۲۵ اتخاذ شد؛ فرمانی که خواستار افزایش سریع تولید مواد معدنی در زمین‌های عمومی ملی بود. محدودیت‌های معدنی لغوشده در حوزه آبریز رودخانه پیکوس در نیومکزیکو و کوهستان روبی در نوادا، به دلیل ارزش‌های مهم تفریحی، حیات‌وحش و فرهنگی، در دوره دولت بایدن تحت حفاظت قرار گرفته بودند. هیچ‌یک از این مناطق نباید برای توسعه معدنی گشوده شوند و هیچ‌کدام نیز برای تأمین نیازهای معدنی ایالات متحده اهمیتی حیاتی ندارند.در عوض، این اقدام نشان می‌دهد که دولت ترامپ قصد دارد فرمان معدنی خود را بهانه‌ای برای فروش، واگذاری و قربانی‌کردن زمین‌های عمومی آمریکا قرار دهد.

این فرمان اجرایی با هدف شناسایی زمین‌های عمومی دارای ذخایر معدنی و اولویت‌دادن به آن‌ها برای استخراج صادر شده است. فرمان مذکور، استخراج معدن را تقریباً در همه‌جا مجاز می‌داند یا زمینه مجازشدن آن را فراهم می‌کند؛ حتی در زمین‌هایی که اکنون تحت حفاظت قرار دارند، از جمله آثار ملی و مناطقی که از فعالیت معدنی مستثنا شده‌اند.

این فرمان عملا سنگ پایه فروش اراضی عمومی ملی، به‌ویژه مناطقی را که دارای ادعاهای معدنی، مورد توجه صنایع یا برخوردار از منابع احتمالی معدنی هستند، هدف قرار می‌دهد.بدون توجه به سایر ارزش‌های زمین‌های عمومی، از جمله تفریح، حیات‌وحش، فرهنگ و حفاظت از محیط‌زیست، فرمان ترامپ استخراج معدن را به مهم‌ترین کاربری این زمین‌ها تبدیل می‌کند. این سیاست احتمالاً موجب خواهد شد که حفاظت از زمین‌های بیشتری، با سرعت و بدون شفافیت کافی، لغو شود تا ثروت شرکت‌های معدنی، که بیشتر آن‌ها متعلق به سرمایه‌گذاران خارجی هستند، افزایش یابد؛ آن هم به بهای نابودی برخی از ارزشمندترین مناظر طبیعی آمریکا.

بررسی فرمان ترامپ برای «استخراج معدن در همه‌جا» –فرمان اجرایی ترامپ با عنوان «اقدامات فوری برای افزایش تولید مواد معدنی آمریکا»، داگ برگم، وزیر کشور ایالات متحده، را موظف می‌کند فهرستی از «بیشترین تعداد ممکن» مکان‌های موجود در زمین‌های عمومی ملی که دارای ذخایر معدنی شناخته‌شده هستند، تهیه کند و استخراج معدن را صراحتاً به مهم‌ترین کاربری این زمین‌ها تبدیل سازد. این سیاست، تکلیف قانونی کنگره برای ایجاد تعادل میان کاربری‌های مختلف زمین‌های عمومی را کنار می‌گذارد.

این دستور همچنین شامل موارد زیر بوده است:

بازنگری در برنامه‌های فعلی استفاده از زمین با هدف اولویت‌دادن به معدن؛ دورزدن الزام‌های مربوط به دریافت و لحاظ‌کردن نظر عمومی و اولویت‌دادن به درخواست‌های معدنی برای صدور فوری مجوز.

این فرمان، به‌ویژه در کنار اقدام اخیر وزارت کشور برای کوتاه‌کردن روند بررسی مجوزها، ممکن است منابع عمومی را به‌سرعت در اختیار شرکت‌های معدنی قرار دهد.

فرمان تولید مواد معدنی، دامنه بسیار گسترده‌ای از مواد را در بر می‌گیرد و تنها به موادی که اکنون «معدنی حیاتی» شناخته می‌شوند محدود نیست. این فرمان به رئیس شورای تازه‌تأسیس «سلطه انرژی ملی» اختیار می‌دهد هر ترکیب یا ماده دیگری را نیز به‌عنوان «ماده معدنی» معرفی کند.

اگرچه ایالات متحده برای گذار به انرژی پاک نیازمند شناسایی منابع پایدار معدنی است، این کار باید همراه با حفاظت هدفمند از جوامع محلی و محیط‌زیست انجام شود، نه از طریق توسعه بی‌محابا در برخی از ارزشمندترین دارایی‌های طبیعی کشور.

در مقابل، فرمان «استخراج معدن در همه‌جا» آشکارا به نفع گروه‌های ذی‌نفوذ خاص است. این فرمان از همان ابتدا موادی مانند طلا و زغال‌سنگ را نیز در بر می‌گیرد که برای نیازهای حیاتی آمریکا ضروری نیستند، اما موجب افزایش ثروت میلیاردرها و شرکت‌ها خواهند شد. از منظر اقتصاددانان مردمی این فرمان آخرالزمانی ترامپ واستخراج معدن برای افزایش ثروت شرکت‌ها، نه تأمین نیازهای آمریکا می باشد . بطور مشخص یکی از موادی که در فرمان اجرایی در اولویت قرار گرفته، طلااست. طلا در طول تاریخ عمدتاً برای افزایش ثروت ثروتمندان، به شکل جواهرات یا شمش طلا، استفاده شده است. حتی امروز نیز نیمی از تقاضای طلا مربوط به جواهرات است و بخش عمده نیم دیگر نیز برای سرمایه‌گذاری و ذخایر بانک‌ها مصرف می‌شود، نه برای اهدافی که در فرمان اجرایی مطرح شده است.علاوه بر این، استخراج طلا بیش از هر فعالیت انسانی دیگری موجب آلودگی جیوه‌ای می‌شود و آسیب‌های مرگ‌باری به معدن‌کاران، جوامع اطراف و اکوسیستم‌ها وارد می‌کند. حتی معادن طلای متروکه نیز موجب آلودگی‌های طولانی‌مدت در جوامع محلی و آبراه‌ها

شده‌اند. علاوه براین فرمان ترامپ زغال‌سنگ را نیز در بر می‌گیرد و یک فرمان اجرایی جداگانه نیز آن را رسماً به فهرست مواد معدنی مورد توجه اضافه کرده است.

زغال‌سنگ آلاینده‌ترین سوخت فسیلی است و صنعت آن دهه‌هاست به دلیل رقابت با جایگزین‌های ارزان‌تر در حال افول است.

مطالعه‌ای از مؤسسه «نوآوری انرژی» نشان داده است که ادامه فعالیت بیش از ۹۹ درصد نیروگاه‌های زغال‌سنگ، از جایگزین‌کردن آن‌ها با انرژی خورشیدی یا بادی جدید پرهزینه‌تر است. نیروگاه‌های زغال‌سنگ همچنین آثار زیان‌باری بر سلامت عمومی دارند و هزینه‌های بهداشتی ناشی از آن‌ها سالانه تا ۲۶ میلیارد دلار برآورد شده است. گنجاندن زغال‌سنگ در فهرست مواد معدنی فرمان اجرایی ترامپ بی‌منطق است و تنها موجب افزایش هزینه انرژی و آسیب‌های بیشتر به سلامت عمومی خواهد شد.

چه چیزهایی در معرض خطر هستند؟

فرمان «استخراج معدن در همه‌جا» ممکن است حجم عظیمی از زمین‌های حفاظت‌شده آمریکا را با خطر روبه‌رو کند. بر اساس قانون قدیمی معادن مصوب سال ۱۸۷۲، که فعالیت معدنی در زمین‌های عمومی آمریکا را تنظیم می‌کند، بیشتر زمین‌های فدرال از هم‌اکنون برای ثبت ادعاهای معدنی باز هستند. این فرمان اجرایی زمینه را برای لغو معدود حفاظت‌های باقی‌مانده فراهم می‌کند.

احتمال دارد این فرمان بسیاری از مناظر طبیعی مشهور را که اکنون در برابر استخراج معادن سنگ سخت و زغال‌سنگ محافظت می‌شوند، هدف قرار دهد؛ از جمله پارک‌ها، آثار ملی، مناطق دارای ممنوعیت معدنی و دیگر زمین‌های عمومی.

تحلیل اخیر انجمن حفاظت از پارک‌های ملی نشان داده است که بیش از ۳۷۰۰ ادعای معدنی در محدوده پارک‌های ملی و آثار ملی ثبت شده‌اند. در سراسر کشور، بیش از ۴۹۰ هزار ادعای معدنی در زمین‌های عمومی وجود دارد. دولت ترامپ همچنین صدور مجوز برای فعالیت معدنی در برخی زمین‌های حفاظت‌شده تحت اختیار سازمان پارک‌های ملی، از جمله منطقه حفاظت‌شده ملی موهاوی در کالیفرنیا، را آغاز کرده است. با وجود تعداد زیاد ادعاهای معدنی در زمین‌های عمومی، ۷۲ درصد شرکت‌کنندگان در نظرسنجی از رأی‌دهندگان ایالت‌های غربی با لغو حفاظت از زمین‌های عمومی برای گسترش حفاری، معدن‌کاری یا سایر توسعه‌ها مخالفت کرده‌اند.

زمین‌های عمومی در معرض تهدید فرمان «استخراج معدن در همه‌جا» –مناطق دارای ممنوعیت یا محدودیت معدنی.

دو هدف نخست فرمان معدنی، کوهستان روبی و حوزه آبریز رودخانه پیکوس بودند. هر دو منطقه از طریق سازوکار «خروج از دسترس معدنی» محافظت می‌شدند. این ابزار فعالیت‌های معدنی را در بخش مشخصی از زمین‌های عمومی محدود می‌کند تا سایر ارزش‌های منطقه، از جمله ارزش‌های علمی، طبیعی، تاریخی، بوم‌شناختی، محیط‌زیستی، کیفیت هوا، منابع آب و آثار باستان‌شناختی حفظ شوند.

اگرچه لغو حفاظت این مناطق با عنوان دسترسی به مواد معدنی حیاتی توجیه شد، محدودیت معدنی کوهستان روبی برای فراهم‌کردن امکان توسعه نفت و گاز لغو شد؛ این در حالی است که سازمان جنگل‌داری در سال ۲۰۱۹ در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ اعلام کرده بود این منطقه ظرفیت اندک یا تقریباً هیچ ظرفیتی برای نفت و گاز ندارد و از نظر منابع انرژی نیز عموماً کم‌ارزش است.

محدودیت معدنی حوزه آبریز رودخانه پیکوس نیز برای امکان استخراج طلا و سایر مواد معدنی لغو شد. این اقدام به دلیل سابقه آلودگی معدنی و آلودگی منابع آب منطقه، خشم مردم محلی را برانگیخت.

هر دو منطقه دارای ارزش حفاظت از طبیعت قابل توجهی هستند و نقش مهمی در اقتصاد محلی مبتنی بر فعالیت‌های تفریحی در فضای باز دارند. یکی دیگر از مناطقی که ممکن است هدف دولت ترامپ قرار گیرد، منطقه «باندری واترز» در مینه‌سوتاست.

بر اساس طرح موسوم به «پروژه ۲۰۲۵»، که منتقدان آن را برنامه‌ای اقتدارگرایانه و راست‌افراطی برای یک دولت محافظه‌کار آینده توصیف می‌کنند، این منطقه ممکن است در آینده نزدیک هدف استخراج سنگ معدن سولفیدی قرار گیرد. باندری واترز بزرگ‌ترین منطقه بکر طبیعی در شرق کوه‌های راکی و شمال اورگلیدز و همچنین پربازدیدترین منطقه بکر طبیعی آمریکا محسوب می‌شود. این حوزه آبریز در ۲۶ ژانویه ۲۰۲۳، پس از مشارکت گسترده عمومی، از سوی جو بایدن تحت حفاظت قرار گرفت.

مطالعات تخمین زده‌اند که اگر فعالیت معدنی در این منطقه انجام شود، کاهش هزینه‌کرد گردشگران در نتیجه توسعه صنعتی و آلودگی ناشی از آن ممکن است به سالانه ۲۸۸ میلیون دلار برسد و موجب ازبین‌رفتن ۴۴۹۰ شغل محلی شود. درحالی که مدعیان واگذاری اراضی ملی مدعی ایجاد شغل جدید هستند؟!

آثار ملی –احتمال دارد دولت ترامپ آثار ملی را نیز بر اساس این فرمان هدف قرار دهد. ترامپ در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود دستور بازنگری در وضعیت ۲۷ اثر ملی را صادر کرد که در نهایت به کوچک‌شدن دو منطقه در یوتا، یعنی «بِرز ایرز» و «گرند استیرکیس–اسکالانته»، منجر شد.

پروژه ۲۰۲۵ این عقب‌نشینی‌ها را ناکافی دانسته و پیشنهاد کرده است که دولت محافظه‌کار آینده دامنه آن‌ها را گسترش دهد.

دولت ترامپ تاکنون حفاظت از یک اثر ملی دریایی را لغو کرده و داگ برگم، وزیر کشور، نیز به‌طور فعال در حال «بازبینی» مرزهای برخی آثار ملی دیگر است. چند اثر ملی مشخص به دلیل وجود ادعاهای معدنی یا تعارض‌های پیشین با صنایع، ممکن است به‌طور ویژه هدف قرار گیرند.

برای نمونه، اثر ملی «بااج نوااووجو ایتاه کوکونی ــ ردپای نیاکان گرند کنیون» سابقه طولانی تعارض بر سر معدن‌کاری دارد. دهه‌ها معدن استخراج اورانیوم در این منطقه موجب بروز نارسایی کلیه و سرطان در میان جوامع ناواهو شده است.

فعالیت معدنی در این اثر ملی خطر قابل توجهی برای آلودگی منابع آب منطقه ایجاد می‌کند؛ منابعی که آب موردنیاز ۴۰ میلیون نفر را تأمین می‌کنند و در سال‌های اخیر بیش از گذشته با خشکسالی مواجه شده‌اند.

این منطقه همچنین یکی از مشهورترین مراکز تفریحی فضای باز کشور است. این در حالی است که دو نفر از هر سه ساکن آریزونا، با گرایش‌های سیاسی مختلف، از ممنوعیت دائمی استخراج جدید اورانیوم در اطراف گرند کنیون حمایت می‌کنند.

هنگامی که مناطق بِرز ایرز و گرند استیرکیس–اسکالانته در دوره نخست دولت ترامپ به‌شدت کوچک شدند، ایمیل‌های افشاشده نشان دادند که منافع مرتبط با معدن‌کاری و حفاری از عوامل اصلی این تصمیم بوده‌اند. در دوره‌ای که حفاظت این زمین‌ها لغو شده بود، تعداد زیادی ادعای معدنی در آن‌ها ثبت شد و بیش از ۱۰۰ هزار جریب از بِرز ایرز برای حفاری نفت و گاز اجاره داده شد؛ هرچند بیشتر این اجاره‌ها بعداً لغو شدند.

معدن‌کاری و حفاری در این مناطق ممکن است دسترسی عمومی را محدود کند، سلامت مردم را به خطر اندازد، خسارات جبران‌ناپذیری به اماکن فرهنگی و اکوسیستم‌ها وارد کند و به اقتصاد محلی آسیب برساند.

منطقه قطب شمال –زمین‌های عمومی حساس در قطب شمال، از جمله رشته‌کوه بروکس، نیز احتمالاً در معرض تهدید قرار خواهند گرفت.

جو بایدن در ۲۸ ژوئن ۲۰۲۴ پروژه پیشنهادی «دسترسی آمبلر» را رد کرد. این پروژه شامل احداث یک جاده خصوصی به طول ۲۱۱ مایل از میان رشته‌کوه بروکس و پارک و منطقه حفاظت‌شده ملی «گیتس آو دِ آرکتیک» بود.

مواد معدنی گزارش‌شده در منطقه پیشنهادی معدن‌کاری آمبلر یا حیاتی محسوب نمی‌شوند یا حتی وجود آن‌ها قطعی نیست. با این حال، ترامپ پس از آغاز دوره ریاست‌جمهوری خود، جاده آمبلر را در میان پروژه‌هایی قرار داد که قرار بود «ظرفیت فوق‌العاده منابع آلاسکا را آزاد کنند». او در ۲۰ مارس نیز حفاظت از برخی زمین‌ها را لغو کرد؛ اقدامی که می‌تواند زمینه اجرای این جاده پیشنهادی را فراهم کند.

سایر زمین‌های اداره مدیریت زمین و سازمان جنگل‌داری —فرمان «استخراج معدن در همه‌جا» ممکن است برای توجیه واگذاری و بهره‌برداری از برخی زمین‌های حفاظت‌شده مشهور مورد استفاده قرار گیرد، اما علاوه بر آن صدها میلیون جریب دیگر از زمین‌های اداره مدیریت زمین و سازمان جنگل‌داری را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد.

این زمین‌ها در حال حاضر برای حفاظت از زیستگاه‌های حساس حیات‌وحش، اماکن فرهنگی و تاریخی، منابع آب آشامیدنی و فرصت‌های تفریح عمومی مدیریت می‌شوند. اکنون نیز فعالیت‌های معدنی مجاز در حدود ۱/۳ میلیون جریب از زمین‌های عمومی جریان دارد. دولت ترامپ اخیراً روند بررسی‌های محیط‌زیستی پروژه‌های معدنی در زمین‌های عمومی پنج ایالت را نیز با شتاب بیشتری آغاز کرده است.

این فرمان اجرایی تلاش می‌کند معدن‌کاری را تقریباً در هر مکانی که صنایع علاقه‌مند به کنترل آن باشند، به کاربری اصلی تبدیل کند؛ بدون توجه کافی به ارزش‌های عمومی زمین، دیدگاه جوامع محلی، قبایل بومی و دیگر استفاده‌کنندگان از زمین‌های عمومی.

چه کسانی سود می‌برند؟ —

به گفته محققان و اقتصاددانان بی طرف ، این فرمان تقریباً به‌طور انحصاری به نفع شرکت‌های معدنی خارجی و سرمایه‌گذاران است و مالیات‌دهندگان و جوامع محلی را با ویرانی‌های ناشی از آن تنها می‌گذارد. قانون معادن مصوب ۱۸۷۲ هرگز به‌طور اساسی به‌روزرسانی نشده است. در نتیجه، حمایت‌های قانونی بسیار اندکی برای حفاظت از منابع طبیعی، آب آشامیدنی و جوامع نزدیک در برابر معدن‌کاری، که یکی از آلاینده‌ترین صنایع است، وجود دارد.

فرمان معدنی همچنین از وزیر کشور می‌خواهد وضعیت نحوه برخورد با پسماندها و باطله‌های معدنی را روشن کند؛ اقدامی که ممکن است دفع زباله‌های معدنی را برای شرکت‌ها آسان‌تر کند. با این حال، بر اساس این قانون ۱۵۰ ساله، مالیات‌دهندگان بابت مواد معدنی استخراج‌شده از زمین‌های عمومی هیچ درآمدی دریافت نمی‌کنند.

این فرمان تقریباً فقط به سود شرکت‌های معدنی خارجی و سرمایه‌گذاران است و مالیات‌دهندگان و جوامع محلی را میان خرابه‌های حاصل از فعالیت معدنی رها می‌کند.مواد معدنی سنگ سخت تنها منابعی هستند که شرکت‌های خصوصی می‌توانند بدون پرداخت حق امتیاز به مالیات‌دهندگان استخراج کنند.

صنایع دیگر، مانند نفت و گاز، برای منابعی که از زمین‌های عمومی ملی استخراج می‌کنند حق امتیاز می‌پردازند؛ اما شرکت‌های معدنی می‌توانند مواد معدنی متعلق به مردم را بدون پرداخت هزینه، برای کسب سود خصوصی استخراج کنند. افزون بر این، بیشتر شرکت‌های معدنی در مالکیت خارجی قرار دارند؛ بنابراین، بخش عمده سود حاصل از معدن‌کاری در ایالات متحده حتی نصیب شرکت‌های آمریکایی نیز نمی‌شود.

فرمان اجرایی ترامپ برای «استخراج معدن در همه‌جا» برخی از حساس‌ترین، ارزشمندترین و جایگزین‌ناپذیرترین زمین‌های کشور را هدف قرار داده است. اولویت‌دادن به معدن‌کاری نسبت به هر کاربری دیگر زمین‌های عمومی، برخی از باارزش‌ترین دارایی‌های طبیعی آمریکا را تهدید می‌کند. به باور محققان و اقتصاددانان برجسته ، برنامه دولت ترامپ برای گسترش معدن‌کاری در سراسر زمین‌های عمومی با اولویت‌های مردم آمریکا همخوانی ندارد و مناظر طبیعی ملی را در خدمت منافع شرکت‌ها و میلیاردرها قرار خواهد داد.

با این پیشگفتار طرح پیشنهادی (National Unity and Prosperity Accord/Act) را بررسی خواهیم کرد. قبل ازبررسی باید تاکید کرد این طرح در حال حاضر قانون رسمی آمریکا یا برنامه مصوب دولت نیست. آنچه پیدا می‌شود عمدتاً مخزن گیت‌هاب، مطالب خود نویسنده و شبکه‌های اجتماعی اوست. من مدرک معتبری پیدا نکردم که نشان دهد کنگره، وزارت خزانه‌داری، BLM یا یک مؤسسه معتبر اقتصادی آن را تصویب یا مستقلاً تأیید کرده باشند.

همچنین ادعاهایی مانند «تسویه بیش از ۴۰ تریلیون دلار بدهی تا سال ۲۰۳۸»، «۹۹/۹۹۹۹ درصد موفقیت» یا اینکه نیروی انسانی «۷۰ درصد ارزان‌تر از روبات» می‌شود، فعلاً ادعاهای خود طراح و شبیه‌سازی‌های منتشرشده در مخزن اوست، نه نتیجه پژوهش دانشگاهی داوری‌شده یا ارزیابی رسمی دولت. خود اسناد حتی به ارزیابی‌هایی توسط مدل‌های هوش مصنوعی مانند Grok و Gemini استناد می‌کنند که جای تحلیل مستقل اقتصادی و حقوقی را نمی‌گیرد.

مساحت و تفکیک اراضی ایالات متحده آمریکا
کل مساحت آمریکا
۲.۲۷ میلیارد ایکر
(۱۰۰٪ از کل)
اراضی فدرال
۶۴۰ میلیون ایکر
(حدود ۲۸٪ از کل)
اراضی تحت مدیریت BLM
۲۴۵ میلیون ایکر
(حدود ۳۸٪ از اراضی فدرال)
(حدود ۱۱٪ از کل)
اراضی مورد اشاره در طرح NUPA
۲۴ میلیون ایکر
(حدود ۱۰٪ از اراضی BLM)
(حدود ۱٪ از کل)
اراضی قابل بومی
۵۶ میلیون ایکر
(دارای وضعیت حقوقی خاص)
(حدود ۲.۵٪ از کل)
اراضی قابل بومی دارای وضعیت حقوقی خاص است و با اراضی فدرال عمومی یکسان نیست.
کل مساحت آمریکا
۲.۲۷ میلیارد ایکر (۱۰۰٪)
اراضی فدرال
۶۴۰ میلیون ایکر
(حدود ۲۸٪)
اراضی تحت مدیریت BLM
۲۴۵ میلیون ایکر
(حدود ۱۱٪)
اراضی مورد اشاره در طرح NUPA
۲۴ میلیون ایکر
(حدود ۱٪)
اراضی قابل بومی
۵۶ میلیون ایکر
(حدود ۲.۵٪)
اعداد تقریبی هستند و برای مقایسه بصری ارائه شده‌اند.

مهم ترین راهکار کاهش هزینه های نظامی به منظور کاهش بدهی های ملی :

«با تبدیل هزینه‌های تاریخی به قدرت خرید دلار سال ۲۰۲۶، هزینه مستقیم جنگ ویتنام تقریباً یک تریلیون دلار، برنامه دفاع راهبردی موسوم به جنگ ستارگان حدود ۸۰ میلیارد دلار، جنگ خلیج فارس حدود ۱۴۵ میلیارد دلار و جنگ افغانستان حدود ۲/۷ تا ۳ تریلیون دلار برآورد می‌شود. مجموع این چهار مورد، با تعریف نسبتاً محدود هزینه‌ها، به حدود چهار تریلیون دلار به قیمت‌های سال ۲۰۲۶ می‌رسد. با این حال، این محاسبه شامل همه بهره‌های ناشی از استقراض، تعهدات بلندمدت درمانی و بازنشستگی سربازان، یا تمامی هزینه‌های غیرمستقیم اقتصادی و اجتماعی نیست.» یعنی در واقع با محاسبه این موارد شاید مخارج این جنگها بالغ بر ۷ تریلیون دلار شود؟! که فقط همین رقم حدود ۱۸ درصد بدهی ملی امریکا می باشد یا به

تعبیردیگردرصورتعدمورود امریکا به این جنگ ها حداقل معادل ۷ میلیارددلار بدهی ملی فعلی کاهش می یافت و چه بسا چنانچه این مبالغ مصروف مخارج توسعه ای و زیرساخت ها می شد احتمالا بسی بیش اززز ۷ تریلیون دلار از این بدهی ملی وجود نمی داشت.

«مجموع مخارج دفاع ملی ایالات متحده در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۶، بر حسب دلار اسمی هر سال، حدود ۲۰ تا ۲۲ تریلیون دلار برآورد می‌شود. هزینه جنگ خلیج فارس، افغانستان و بخش پایانی برنامه دفاع راهبردی در همین مخارج سالانه منعکس شده است؛ بنابراین افزودن دوباره هزینه این برنامه‌ها به کل بودجه دفاعی موجب دو بار شماری خواهد شد. برای نمایش جداگانه هزینه جنگ‌ها می‌توان آن‌ها را به‌عنوان اجزای بودجه نظامی معرفی کرد، نه هزینه‌ای افزون بر آن.» همچنین باید هزینه بهره بدهی ناشی از تأمین مالی جنگ‌ها، مراقبت از سربازان آسیب‌دیده و تعهدات بازنشستگی جداگانه محاسبه شود؛ چون این هزینه‌ها ممکن است ده‌ها سال پس از پایان عملیات نظامی ادامه پیدا کنند. پژوهش دانشگاه براون، هزینه بیست‌ساله افغانستان را حدود ۲/۳ تریلیون دلار اعلام کرده و هزینه آینده مراقبت از کهنه‌سربازان جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر را تا سال ۲۰۵۰ حدود ۲/۲ تا ۲/۵ تریلیون دلار برآورد می‌کند.

جنگ یا برنامه	هزینه تاریخی مبنا	هزینه تقریبی به دلار ۲۰۲۶	توضیح
جنگ ویتنام؛ فقط عملیات نظامی	میلیارد دلار ۱۱۱	حدود ۹۸۰ میلیارد تا ۱ تریلیون دلار	با توجه به تمرکز هزینه‌ها در اواخر دهه ۱۹۶۰
جنگ ویتنام؛ تعریف گسترده‌تر	میلیارد دلار ۱۶۸	حدود ۱٫۴ تا ۱٫۵ تریلیون دلار	شامل عملیات، کمک‌ها و برخی هزینه‌های مرتبط
طرح «جنگ ستارگان» یا SDI	بیش از ۳۰ میلیارد دلار تا ۱۹۹۳	حدود ۷۵ تا ۸۵ میلیارد دلار	بر پایه توزیع تقریبی هزینه‌ها میان ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۳
جنگ خلیج فارس	حدود ۶۱ میلیارد دلار	حدود ۱۴۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار	هزینه ناخالص عملیات؛ قسمت بزرگی توسط متحدان بازپرداخت شد
جنگ خلیج فارس؛ برآورد گسترده ۱۰۲ میلیاردی	حدود ۱۰۲ میلیارد دلار	حدود ۲۴۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار	تعریف گسترده‌تر هزینه‌های مرتبط
جنگ افغانستان	حدود ۲٫۳ تریلیون دلار	حدود ۲٫۷ تا ۳ تریلیون دلار	بسته به سال پایه گزارش و تعریف هزینه‌ها
جمع	حدود ۲.۶ تریلیون دلار	حدود ۵.۸ تریلیون	

اول از همه مسئله این است که کاهش بدهی دولت آمریکا با تغییر نظام مالکیت زمین‌هاست. موافقان می‌گویند زمین منبع محدوده و می‌شه ازش درآمد عمومی ساخت و حتی بخشی از بدهی رو کم کرد. مخالفان اما می‌گن این کار به حق مالکیت خصوصی آسیب می‌زنه، سرمایه‌گذاری رو می‌ترسونه و رشد اقتصادی رو کند می‌کنه. ضمناً از نظر حقوقی زمین‌های خصوصی و زمین‌های مربوط به قبایل جایگاه ویژه‌ای دارن و تغییرش کلی دعوای حقوقی می‌سازه. در نهایت خیلی از اقتصاددان‌ها می‌گن به جای این کار باید روی اصلاح مالیات، مدیریت کسری بودجه و افزایش بهره‌وری تمرکز بشه. نتیجه اینکه ایده مذکور عملا توزیع منافع عمومی بصورت رانت بین بزرگ شرکت ها است و اگرچه درحال حاضر فاقد مبانی علمی و فاقد مختضات قبل توجیه است اما چشم انداز آتی نشان خواهد داد که این طرح دست مایه غارتمنابع عمومی امریکا بنفع ابرشرکتها و سوپر میلیاردرها خواهدبود .فارغ از این که موانع حقوقی و اقتصادی جدی نیز به همراه دارد . برای توضیح بیشتر می توان گفت بدهی ملی امریکا که در حال حاضر ۳۹ تریلیون دلاراست در یک

فاصله دهساله با همین روند رو به رشد حداقل به ۵۵ تریلیون دلارخواهدرسید که اگرقرارباشد طرح آقای براندن فقط انرا ازطریق مالیات به نصف کاهش دهد باید بازدهی و سود این طرح حداقل ۲۷.۵ تریلیون دلارباشد که از منظر ادبیات اقتصادی غیرممکن و رویافروشی محض است.

روند بدهی ملی و درآمدهای مالیاتی ایالات متحده آمریکا

(ارقام به تریلیون دلار)

سال	بدهی ملی (تریلیون دلار)	درآمدهای مالیاتی (تریلیون دلار)
۱۹۵۰	۰.۲۶	۰.۴۹
۱۹۷۰	۰.۴۳	۰.۸۲
۱۹۹۰	۳.۲۲	۱.۱۰
۲۰۰۰	۵.۶۶	۱.۷۰
۲۰۱۰	۱۳.۶۲	۲.۱۶
۲۰۱۵	۱۸.۲۴	۲.۴۷
۲۰۲۰	۲۲.۷۱	۳.۴۲
۲۰۲۶*	۳۴.۶۰	۳.۹۶

* ارقام سال ۲۰۲۶ تقریبی و بر اساس پیش‌بینی‌ها تا ژوئیه ۲۰۲۶ است.

Congressional Budget Office (CBO) – U.S. Department of the Treasury

(Data as of July 2026)

تفکیک مساحت اراضی ایالات متحده آمریکا

(کل مساحت: حدود ۳.۲۷ میلیون مایل مربع)

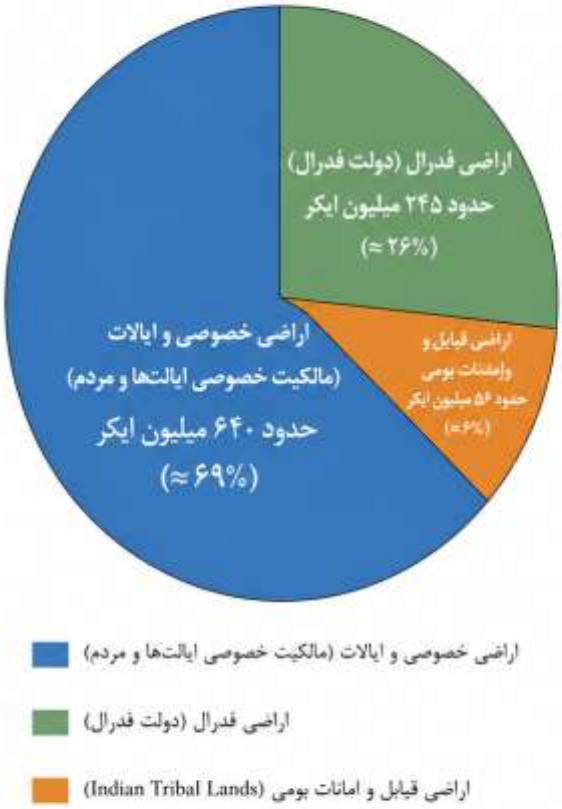
اراضی فدرال (دولت فدرال)
حدود ۲۴۵ میلیون ایکر
(≈ ۲۶%)
اراضی قبایل و
و امانات بومی
حدود ۵۶ میلیون ایکر
(≈۶%)
اراضی خصوصی و ایالات
(مالکیت خصوصی ایالت‌ها و مردم)
حدود ۶۴۰ میلیون ایکر
(≈ ۶۹%)
اراضی خصوصی و ایالات (مالکیت خصوصی ایالت‌ها و مردم)
اراضی فدرال (دولت فدرال)
اراضی قبایل و امانات بومی (Indian Tribal Lands)

Gh. Davani

بدهی ملی امریکا از ۲۹۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۳۹ تریلیون دلار در سال مالی ۲۰۲۶ رسیده که محرک اصلی این رشد، کسری بودجه مداوم بوده است؛ یعنی شرایطی که در آن هزینه‌های دولت از درآمدهای مالیاتی فدرال پیشی گرفته است.

مرور تاریخی بدهی ملی در امریکا (۲۰۲۵–۱۹۶۰)

۱۹۶۰– بدهی ملی حدود ۲۹۱ میلیارد دلار و درآمدهای مالیاتی فدرال نزدیک به ۹۲ میلیارد دلار بود.

۱۹۸۰– در پی تورم رکودی و فشارهای هزینه‌ای دهه ۱۹۷۰، حجم بدهی به ۹۰۷ میلیارد دلار رسید

۲۰۰۰– کل بدهی به ۵.۶۷ تریلیون دلار رسید؛ در این دوره به دلیل مازاد بودجه موقت، سرعت انباشت بدهی برای مدت کوتاهی کاهش یافت.

۲۰۱۰– پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و بسته‌های حمایتی پس از آن، حجم بدهی به ۱۳.۵۶ تریلیون دلار جهش کرد.

۲۰۲۰– هزینه‌های سنگین حمایتی در دوران همه‌گیری کرونا، بدهی را تنها در یک سال از ۲۲.۷ تریلیون دلار به ۲۶.۹ تریلیون دلار رساند.

۲۰۲۵– آمارهای پایان سال مالی نشان داد که بدهی ملی به ۳۷.۶۴ تریلیون دلار رسیده است؛ در این سال مالیات بر درآمد افراد حدود ۵۰.۷ درصد از کل درآمدهای دولت فدرال را تشکیل می‌داد.

در همین دوران درآمدمالیاتی و کل درآمدهای فدرال دولت ایالات متحده (Federal Receipts) ، رشد بسیار چشمگیری داشته و طبق آمارهای رسمی وزارت خزانه‌داری آمریکا به شرح زیر بوده است:سال

۱۹۶۰– کل درآمد حدود ۹۲ میلیارد دلار بود.

۱۹۸۰ –کل درآمد به حدود ۵۱۷ میلیارد دلار رسید.

۲۰۰۰– درآمد فدرال مرز تریلیون را رد کرد و به ۲.۰۲ تریلیون دلار رسید.

۲۰۱۱۰– درآمد دولت به ۲.۱۶ تریلیون دلار رسید (کاهش نسبی رشد به دلیل بحران مالی ۲۰۰۸).

۲۰۲۰– درآمد فدرال به ۳.۴۲ تریلیون دلار رسید.

۲۰۲۵ – کل درآمدهای فدرال به رکورد بی‌سابقه ۵.۲۳ تا ۵.۲۶ تریلیون دلار دست یافت.

منابع اصلی این درآمدهای مالیاتی (برای نمونه در سال ۲۰۲۵)بخش اعظم این درآمدها مستقیماً از جیب شهروندان و شرکت‌ها تأمین می‌شود:

۱–مالیات بر درآمد افراد (Individual Income Taxes): حدود ۵۰.۵٪ (معادل ۲.۶۶ تریلیون دلار)

۲– مالیات بر حقوق و بیمه اجتماعی (Payroll Taxes): حدود ۳۶٪.

۳. مالیات بر درآمد شرکت‌ها (Corporate Taxes): حدود ۷٪ تا ۹٪.با وجود این درآمدهای تریلیونی، به دلیل اینکه هزینه‌های دولت آمریکا در سال ۲۰۲۵ بیش از ۷ تریلیون دلار بود، دولت با کسری بودجه شدید مواجه شد و مجبور به استقراض بیشتر و افزایش بدهی ملی گردید

با وجود این درآمدهای تریلیونی، به دلیل اینکه هزینه‌های دولت آمریکا در سال ۲۰۲۵ بیش از ۷ تریلیون دلار بود، دولت با کسری بودجه شدید مواجه شد و مجبور به استقراض بیشتر و افزایش بدهی ملی گردید.

مقایسه آماری درآمدهای مالیاتی (فدرال) و کل بدهی ملی ایالات متحده از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۵ بر اساس داده‌های رسمی وزارت خزانه‌داری آمریکا نشان‌دهنده شکاف فزاینده میان درآمدها و استقراض دولت است.

تحلیل کلیدی این روند تاریخی

سرعت رشد ناهمگون: از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۵، درآمدهای دولت حدود ۱۳۰ برابر شده است، در حالی که حجم بدهی ملی بیش از ۱۴۵ برابر افزایش یافته است.

نقطه چرخش (دهه ۱۹۸۰): تا پیش از دهه ۱۹۸۰، بدهی ملی با شیب ملایمی حرکت می‌کرد؛ اما از این دهه به بعد (به دلیل کاهش مالیات‌ها و افزایش هم‌زمان هزینه‌های نظامی)، بدهی آمریکا برای نخستین بار از مرز ۱ تریلیون دلار گذشت و شتابی فزاینده گرفت.

وضعیت کنونی: در سال‌های اخیر، حتی با وجود درآمدهای مالیاتی تریلیونی و بی‌سابقه، به دلیل پابرجا بودن کسری بودجه ساختاری و بالا رفتن نرخ بهره، بدهی ملی با سرعتی نزدیک به ۱ تریلیون دلار در هر ۱۰۰ روز در حال افزایش است

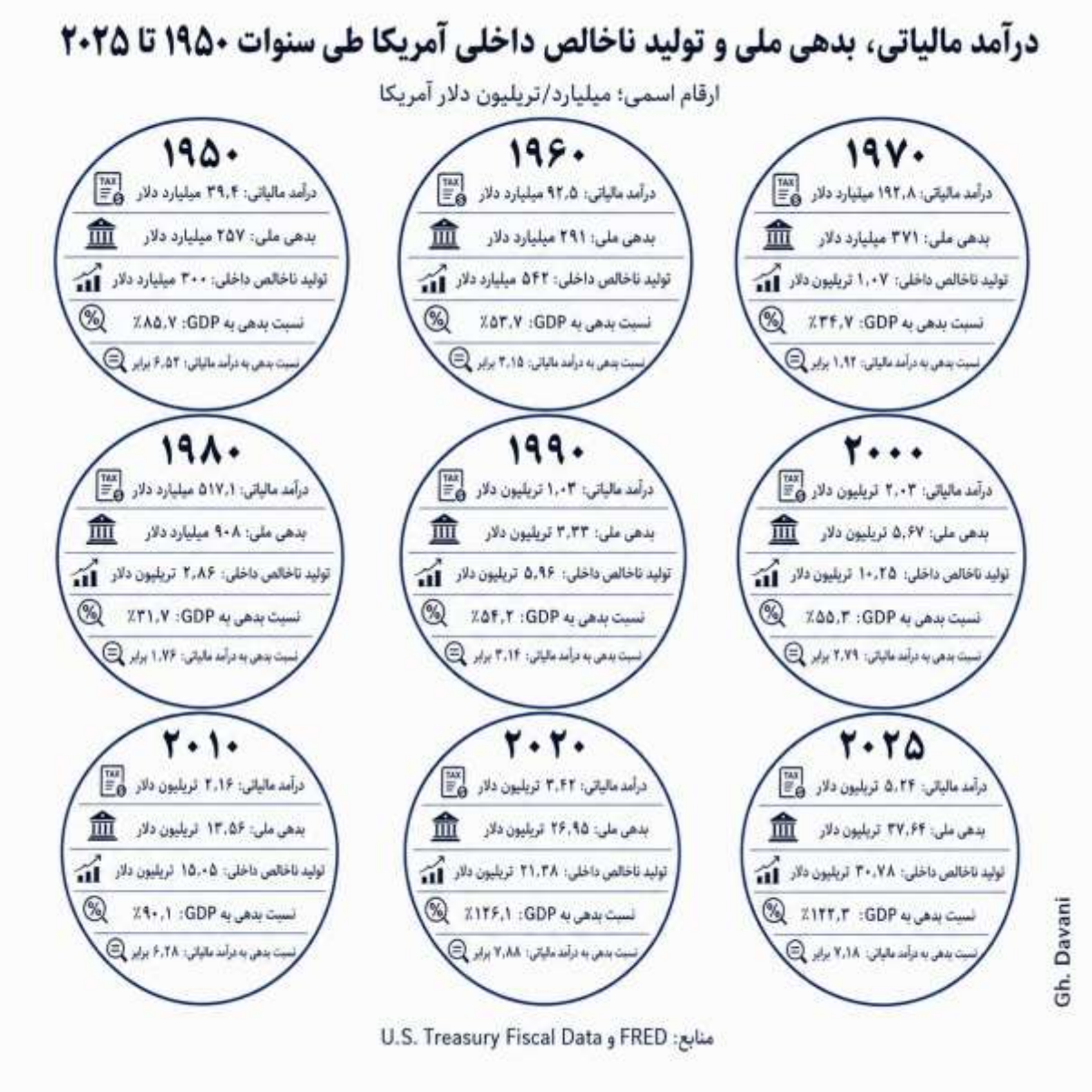
درآمد مالیاتی، بدهی ملی و تولید ناخالص داخلی آمریکا طی سنوات ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۵
ارقام اسمی؛ میلیارد/تریلیون دلار آمریکا
۱۹۵۰
درآمد مالیاتی: ۳۹.۴ میلیارد دلار
بدهی ملی: ۲۵۷ میلیارد دلار
تولید ناخالص داخلی: ۳۰۰ میلیارد دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۸۵.۷
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۶.۵۲ برابر
۱۹۶۰
درآمد مالیاتی: ۹۲.۵ میلیارد دلار
بدهی ملی: ۲۹۱ میلیارد دلار
تولید ناخالص داخلی: ۵۴۲ میلیارد دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۵۳.۷
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۳.۱۵ برابر
۱۹۷۰
درآمد مالیاتی: ۱۹۲.۸ میلیارد دلار
بدهی ملی: ۳۷۱ میلیارد دلار
تولید ناخالص داخلی: ۱.۰۷ تریلیون دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۳۴.۷
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۱.۹۲ برابر
۱۹۸۰
درآمد مالیاتی: ۵۱۷.۱ میلیارد دلار
بدهی ملی: ۹۰۸ میلیارد دلار
تولید ناخالص داخلی: ۲.۸۶ تریلیون دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۳۱.۷
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۱.۷۶ برابر
۱۹۹۰
درآمد مالیاتی: ۱.۰۳ تریلیون دلار
بدهی ملی: ۳.۳۳ تریلیون دلار
تولید ناخالص داخلی: ۵.۹۶ تریلیون دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۵۴.۲
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۳.۱۴ برابر
۲۰۰۰
درآمد مالیاتی: ۲.۰۳ تریلیون دلار
بدهی ملی: ۵.۶۷ تریلیون دلار
تولید ناخالص داخلی: ۱۰.۲۵ تریلیون دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۵۵.۳
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۲.۷۹ برابر
۲۰۱۰
درآمد مالیاتی: ۲.۱۶ تریلیون دلار
بدهی ملی: ۱۳.۵۶ تریلیون دلار
تولید ناخالص داخلی: ۱۵.۰۵ تریلیون دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۹۰.۱
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۶.۲۸ برابر
۲۰۲۰
درآمد مالیاتی: ۳.۴۲ تریلیون دلار
بدهی ملی: ۲۶.۹۵ تریلیون دلار
تولید ناخالص داخلی: ۲۱.۳۸ تریلیون دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۱۲۶.۱
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۷.۸۸ برابر
۲۰۲۵
درآمد مالیاتی: ۵.۲۴ تریلیون دلار
بدهی ملی: ۳۷.۶۴ تریلیون دلار
تولید ناخالص داخلی: ۳۰.۷۸ تریلیون دلار
نسبت بدهی به GDP: ٪۱۲۲.۳
نسبت بدهی به درآمد مالیاتی: ۷.۱۸ برابر
Gh. Davani
منابع: FRED و U.S. Treasury Fiscal Data

نکات کلیدی در این روند تاریخی

۱. کاهش پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰): پس از اوج‌گیری بدهی‌ها در جنگ جهانی دوم (رکورد ۱۱۳ درصدی در سال ۱۹۴۵)، رشد پرشتاب اقتصاد آمریکا باعث شد که حجم اقتصاد (GDP) بسیار سریع‌تر از بدهی‌ها رشد کند و این نسبت در سال ۱۹۸۱ به کمترین حد خود یعنی حدود ۳۱ الی ۳۲ درصد برسد. [۱, ۲]

۲. نقطه عطف سال ۲۰۱۳: در این سال، بدهی ملی آمریکا برای نخستین بار در دوران صلح و پس از دهه‌ها، مجدداً از مرز ۱۰۰ درصد GDP عبور کرد (یعنی کل بدهی کشور از کل تولید سالانه آن بیشتر شد). طبق

ارزیابی‌های بانک جهانی، عبور مداوم این نسبت از مرز ۷۷ درصد می‌تواند پتانسیل رشد اقتصادی کشورها را در بلندمدت کاهش دهد. [۱]

۳. وضعیت نگران‌کننده بهره بدهی‌ها: در سال ۲۰۲۵، با وجود اینکه نسبت بدهی به GDP به دلیل رشد اسمی اقتصاد نسبت به اوج کرونا (۲۰۲۰) کمی تعدیل شد، اما بالا رفتن نرخ بهره باعث شد هزینه سالانه پرداخت سود خالص این بدهی‌ها به مرز ۹۵۰ میلیارد دلار نزدیک شود.

پش‌بینی‌های رسمی دفتر بودجه کنگره آمریکا (CBO) نشان می‌دهد که بدهی فدرال ایالات متحده تا سال ۲۰۳۵ در یک مسیر صعودی و بی‌سابقه قرار دارد. طبق گزارش‌های دفتر بودجه کنگره (CBO)، محرک‌های اصلی این رشد فزاینده، هزینه‌های فزاینده تأمین اجتماعی، بخش درمان (Medicare) و به‌ویژه انفجار هزینه‌های پرداخت سود بدهی‌ها هستند. [۱, ۲, ۳]

جدول پیش‌بینی شاخص‌های مالی آمریکا (۲۰۲۵ تا ۲۰۳۵)

ارقام زیر بر اساس سناریوی قوانین فعلی و ارزیابی‌های اقتصادی کمیته مسئول بودجه فدرال (CRFB) و CBO تنظیم شده‌اند

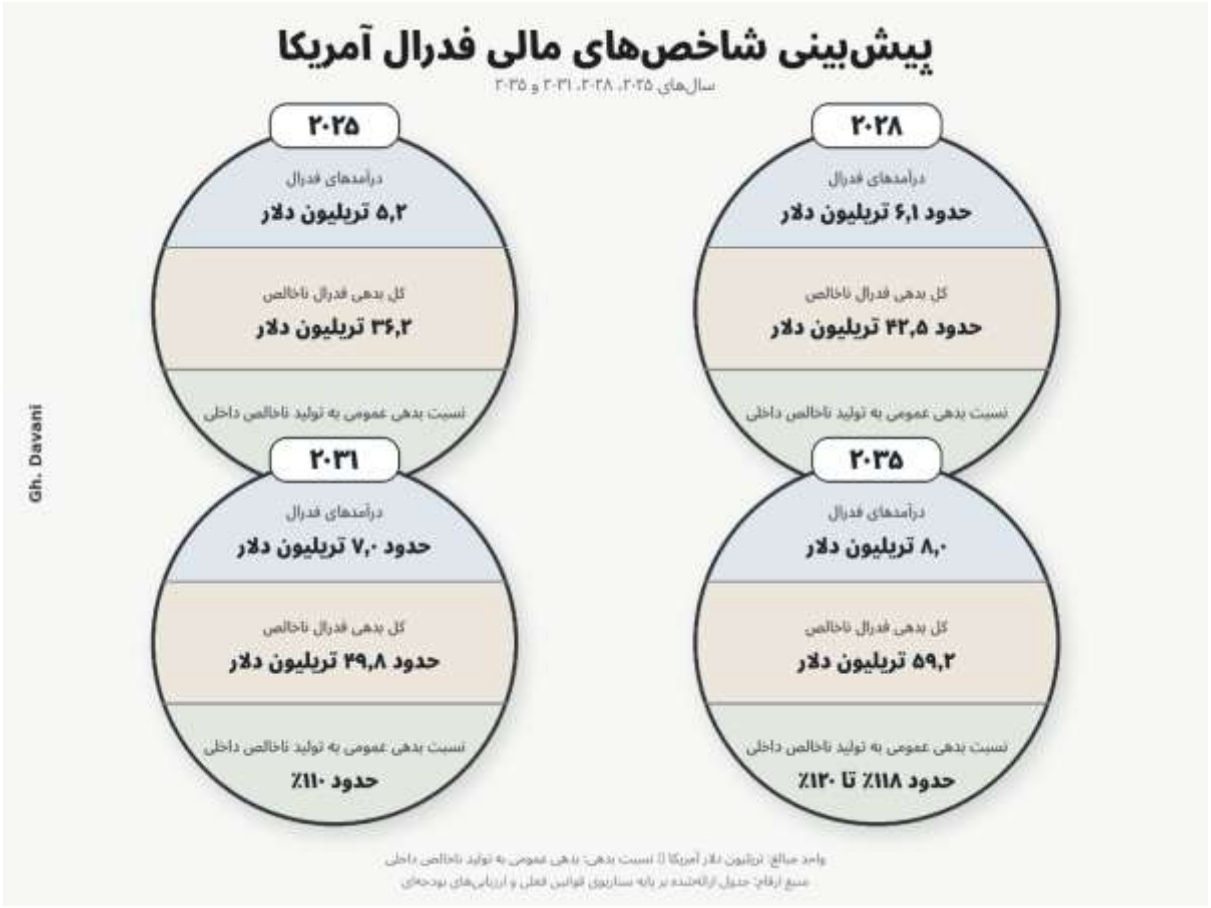

۴ چالش بزرگ اقتصاد آمریکا در افق ۲۰۳۵

۱. شکستن رکورد تاریخی بدهی (سال ۲۰۳۰):

دفتر بودجه کنگره پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۳۰، نسبت بدهی عمومی آمریکا به تولید ناخالص داخلی از رکورد قبلی خود یعنی ۱۰۶ درصد (که در سال ۱۹۴۶ و بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم ثبت شده بود) عبور خواهد کرد و تا سال ۲۰۳۵ به حدود ۱۲۰ درصد خواهد رسید.

۲. بحران پرداخت سود بدهی‌ها:

بزرگ‌ترین زنگ خطر این است که هزینه خالص پرداختی فقط بابت «سود بدهی‌ها» تا سال ۲۰۳۵ به شدت افزایش خواهد یافت. بخش عمده‌ای از مالیات پرداختی شهروندان، به جای توسعه زیرساخت‌ها، صرف پرداخت سود به خریداران اوراق قرضه خواهد شد.

۳. شکاف دائمی درآمد و هزینه:

با وجود اینکه درآمدهای مالیاتی دولت فدرال با رشد اقتصادی افزایش یافته و از ۵.۲ تریلیون دلار به ۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۳۵ می‌رسد، اما هزینه‌های سالانه دولت بسیار سریع‌تر رشد کرده و به ۱۰.۶ تریلیون دلار خواهد رسید. این یعنی دولت هر سال با کسری بودجه مزمن بالای ۲.۵ تریلیون دلار مواجه خواهد بود

۴. افزایش کل بدهی ناخالص به مرز ۶۰ تریلیون دلار:

کل بدهی فدرال آمریکا (Gross Debt) که در حال حاضر حدود ۳۶ الی ۳۷ تریلیون دلار است، طی یک دهه آینده بیش از ۲۲ تریلیون دلار دیگر افزایش یافته و در سال ۲۰۳۵ به رقم خیره‌کننده ۵۹.۲ تریلیون دلار نزدیک خواهد شد

نقد تحلیلی طرح پیشنهادی

اگرچه ماهیت این طرح جدید نیست و در سنوات قبل هم به اشکال دیگری مطرح شده است اما با توجه به مشخصات افشا شده این طرح و پیشینه طرح های مشابه به منظور خصوصی کردن اراضی ملی و قبیله ای می توان گفت ، طرح ازمنظر اقتصادی فاقد مبانی و مفروضات اصولی توجیه برداراست و بیشتر یک یادداشت ایدئولوژیک در دفاع از خصوصی‌سازی زمین‌های عمومی است تا یک تحلیل جامع اقتصادی، حقوقی و محیط‌زیستی و نویسنده طرح از ابتدا نتیجه مطلوب خود را پذیرفته و شواهد را عمدتاً در جهت تأیید همان نتیجه انتخاب کرده است.

ایرادات اصولی بر مبانی طرح :

۱– دوگانه‌سازی بیش از حد –مقاله مسئله را به‌صورت دو انتخاب ساده معرفی می‌کند:

مالکیت و توسعه خصوصی؛

یا بسته‌ماندن دائمی زمین‌ها و رکود اقتصادی.

این چارچوب ناقص است. در عمل، گزینه‌های متعدد دیگری وجود دارد، از جمله: اجاره بلندمدت زمین‌های عمومی؛ صدور مجوزهای محدود و مشروط؛ مدیریت مشترک فدرال، ایالتی و محلی؛بهره‌برداری همراه با استانداردهای محیط‌زیستی؛ مناطق چندمنظوره؛ مشارکت جوامع بومی و محلی در تصمیم‌گیری و حفظ مالکیت عمومی و واگذاری حق بهره‌برداری.

بنابراین، انتخاب الزاماً میان «توسعه مسئولانه» و «قفل‌شدن همیشگی منابع» نیست.

۲– فرض اثبات‌نشده درباره برتری مالکیت خصوصی –

هسته استدلال مقاله این است که مالکیت خصوصی به‌طور طبیعی باعث پاسخ‌گویی، بهره‌وری، نوآوری و مدیریت پایدار می‌شود. این ادعا همیشه درست نیست.زیرا مالک خصوصی ممکن است برای افزایش سود کوتاه‌مدت ، استخراج سریع و بیش از حد انجام دهد که هزینه‌های آلودگی را به جامعه منتقل و دسترسی عمومی را محدود و زمین را برای افزایش قیمت نگه دارد و پس از بهره‌برداری، هزینه احیا را نپردازد. علاوه براین این دارایی را به شرکت‌های بزرگ یا سرمایه‌گذاران خارجی منتقل کند.

مالکیت خصوصی می‌تواند انگیزه مراقبت بلندمدت ایجاد کند، اما فقط زمانی که مقررات، مسئولیت حقوقی، ضمانت احیای زمین و نظارت مؤثر وجود داشته باشد. مقاله این شرایط ضروری را نادیده می‌گیرد.

۳– نادیده‌گرفتن ارزش‌های غیرتجاری زمین عمومی –مقاله تقریباً تمام ارزش زمین را بر اساس استخراج نفت، گاز، زغال‌سنگ، چوب و مواد معدنی می‌سنجد. اما زمین عمومی ارزش‌های دیگری نظیر حفاظت از منابع آب؛ حفظ تنوع زیستی؛ گردشگری و تفریح عمومی؛ شکار، ماهیگیری و کمپینگ؛ ارزش فرهنگی و تاریخی؛ جذب کربن؛ حفاظت در برابر سیل و فرسایش و حقوق و منافع نسل‌های آینده نیز دارد. لذا اگرچه فروش زمین ممکن است درآمد فوری یا فعالیت اقتصادی ایجاد کند، اما می‌تواند دسترسی عمومی یا خدمات زیست‌محیطی بلندمدت را از بین ببرد. مقاله هیچ مقایسه اقتصادی میان این منافع و درآمد احتمالی خصوصی‌سازی ارائه نمی‌دهد.

۴– استفاده از زبان احساسی و جهت‌دار –عباراتی مانند:

«بوروکرات‌های دورافتاده»؛ «سوءاستفاده گستاخانه»؛ «ویرانی صنعت»؛ «قفل دائمی منابع» و «آزادی منابع طبیعی»؛ بیشتر کارکرد سیاسی و احساسی دارند تا تحلیلی. این زبان خواننده را به سمت نتیجه خاصی هدایت می‌کند، بدون آن‌که همه ابعاد مسئله بررسی شود.

به‌ویژه عبارت «آزادی منابع طبیعی» از نظر مفهومی مبهم است. منابع طبیعی دارای آزادی نیستند. منظور واقعی نویسنده احتمالاً آزادی بیشتر شرکت‌ها و مالکان خصوصی برای بهره‌برداری از منابع است. این دو مفهوم یکسان نیستند.

۵– خلط مالکیت عمومی با مدیریت نامناسب –حتی اگر مدیریت برخی زمین‌های فدرال ناکارآمد باشد، از آن لزوماً نتیجه نمی‌شود که فروش زمین بهترین راه‌حل است. ممکن است مشکل مربوط به موارد زیر باشد:

مقررات مبهم؛ تأخیر در صدور مجوز؛ تداخل اختیارات سازمان‌ها؛ تغییرات مکرر سیاستی؛ ضعف مشارکت محلی؛ نبود ارزیابی اقتصادی شفاف و مدیریت اجرایی نامناسب.

راه‌حل این مشکلات می‌تواند اصلاح نظام مدیریت باشد، نه انتقال دائمی مالکیت عمومی به بخش خصوصی. مقاله بدون مقایسه این گزینه‌ها، مستقیماً به خصوصی‌سازی می‌رسد.

۶– نبود تحلیل درباره نحوه فروش زمین‌ها –مقاله از فروش زمین دفاع می‌کند، اما به پرسش‌های اساسی پاسخ نمی‌دهد:

زمین‌ها با چه قیمتی فروخته می‌شوند؟

چه نهادی ارزش‌گذاری را انجام می‌دهد؟

آیا مزایده عمومی برگزار می‌شود؟

آیا شرکت‌های خارجی می‌توانند خریدار باشند؟

آیا زمین‌ها به شرکت‌های بزرگ واگذار می‌شوند یا ساکنان محلی؟

درآمد فروش چگونه مصرف خواهد شد؟

آیا حق دسترسی عمومی باقی می‌ماند؟

آیا منابع زیرزمینی نیز همراه زمین منتقل می‌شوند؟

در صورت آلودگی یا ورشکستگی شرکت، چه کسی هزینه احیا را می‌پردازد؟

مقاله تاکیددارد این اراضی با ۷۵ درصد تخفیف روی قیمت ، ۷۵ درصد تخفیف انرژی لازم شرکتها برای بهسازی آنها و ۷۵ درصد تخفیف روی مجوزهای لازم توسعه و ساخت این اراضی بخریداران که همان ابرشرکتها هستند اعطا شود تا آ«ها بتوانند با تبدیل این اراضی به اراضی سودده هم اشتغال ایجاد و در مقابل خطر بیماری ناشی از هوش مصنوعی سپر حمایتی ایجاد کنند هم بخشی از بدهی ملی دولت امریکا بازپرداخت شود .

اما نویسنده قادرنیست توضییح دهد که این تخفیفات عملا سوبسید و رانت دولتی محسوب که نوعی هزینه برای دولت ایجاد و بار بدهی دولت رانه تنها کاهش نداده که افزایش هم خواهدداد مضافا با کدام درآمد استحصالی می توان سالانه حدود ۵ الی ۷ تریلیون دلار بدهی را کاهش داد؟! لذا بدون پاسخ به این پرسش‌ها، دفاع از فروش زمین بسیار کلی و ناقص است.

۷– استفاده انتخابی از آمار –نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند که زمین‌های موردنظر کمتر از یک درصد زمین‌های فدرال نوادا و یوتا هستند. اما «درصد مساحت» به‌تنهایی معیار کافی نیست. ممکن است همین بخش کوچک:

منابع معدنی بسیار ارزشمند داشته باشد؛

نزدیک منابع آب باشد؛

زیستگاه حساس باشد؛

ارزش فرهنگی یا تاریخی داشته باشد؛

برای توسعه شهری بسیار مهم باشد.

یک درصد از نظر مساحت ممکن است از نظر اقتصادی یا محیط‌زیستی بسیار بااهمیت باشد. مقاله اطلاعاتی درباره مکان، ارزش، نوع اکوسیستم و شرایط هر قطعه زمین ارائه نمی‌دهد.

۸– استناد به امنیت انرژی بدون بررسی کامل –مقاله خصوصی‌سازی زمین را با امنیت انرژی پیوند می‌دهد، اما ثابت نمی‌کند که فروش مالکیت زمین الزاماً تولید انرژی را افزایش خواهد داد. حتی زمین خصوصی نیز تحت تأثیر عواملی چون قیمت جهانی نفت و گاز؛ هزینه استخراج؛ زیرساخت انتقال؛دسترسی به سرمایه؛تقاضای بازار؛مقررات ایالتی؛ دعاوی حقوقی و مخالفت جوامع محلی قراردارد.

حتی اگر قرار به بهره برداری اقتصادی از اراضی بایر دولتی و قبیله ای شود بدون شک ممکن است دولت بدون فروش زمین، از طریق اجاره و مجوز بهره‌برداری نیز توسعه منابع را امکان‌پذیر کند. مقاله تفاوت میان «خصوصی‌سازی مالکیت» و «اجازه بهره‌برداری» را روشن نمی‌کند.

۹– بی‌توجهی به حقوق جوامع بومی –مقاله تقریباً هیچ اشاره‌ای به حقوق قبایل و ملت‌های بومی، پیمان‌های تاریخی، سرزمین‌های مقدس یا منافع فرهنگی آنان ندارد. این غیبت مهم است، زیرا بسیاری از زمین‌های عمومی غرب آمریکا با ادعاهای تاریخی و حقوقی بومیان مرتبط‌اند.

هر طرح فروش زمین بدون بررسی حقوق قبایل می‌تواند موجب اختلاف حقوقی، اجتماعی و اخلاقی شود. نادیده‌گرفتن این موضوع، تحلیل مقاله را ناقص می‌کند.

۱۰– مثال جنگل تونگاس –برخی طراحان واپذاری اراضی دولتی قبلا در مقالات خود به تصمیم سال ۲۰۲۱ درباره جنگل ملی تونگاس را به‌عنوان نمونه «سوءاستفاده قوه مجریه» مطرح می‌کند، اما فقط پیامدهای آن برای صنعت چوب را شرح می‌دهد. برای ارزیابی منصفانه باید آثار دیگر نیز بررسی شود:

حفاظت از جنگل‌های کهنسال؛ ذخیره کربن؛ ماهیگیری و گردشگری؛ منافع جوامع بومی؛ هزینه یارانه‌های جاده‌سازی و قطع درختان و پایداری اقتصادی بلندمدت منطقه. بدون بررسی این موارد، مثال تونگاس بیشتر یک روایت یک‌جانبه است تا شاهد قطعی.

۱۱– مسئله هزینه‌های خارجی –بخش خصوصی معمولاً سود مستقیم استخراج را دریافت می‌کند، اما بخشی از هزینه‌ها ئی مثل آلودگی آب و خاک؛ آسیب به سلامت عمومی؛ فرسایش زمین؛ کاهش تنوع زیستی؛هزینه پاک‌سازی معادن متروکه؛ انتشار گازهای گلخانه‌ای و آسیب به زیرساخت‌های محلی بر دوش جامعه خواهد ماند.

جمع‌بندی –مقاله در طرح نگرانی درباره تمرکز قدرت اجرایی، محدودیت بهره‌برداری از منابع و آثار اقتصادی سیاست زمین‌های فدرال، نکات قابل توجهی دارد. با این حال، نتیجه‌گیری آن مبنی بر اینکه انتقال زمین عمومی به مالکیت خصوصی راه‌حل مناسب است، به اندازه کافی اثبات نشده است. مقاله از اشتغال و تولید سخن می‌گوید، اما درباره این هزینه‌های خارجی بحث نمی‌کند. تحلیل اقتصادی بدون محاسبه این هزینه‌ها کامل نیست. باتوجه به موارد پیشگفته ضعف‌های اصلی مقاله عبارت‌اند از:

فرض برتری ذاتی مالکیت خصوصی؛

نادیده‌گرفتن ارزش‌های محیط‌زیستی و عمومی؛

استفاده از زبان ایدئولوژیک؛

فقدان جزئیات درباره شیوه فروش؛

بی‌توجهی به حقوق بومیان؛

خلط اصلاح مدیریت با خصوصی‌سازی؛

بررسی‌نکردن هزینه‌های بلندمدت و خارجی.

نتیجه قطعی واگذاری زمین‌های عمومی و قبیله ای آمریکا آن است که ثروت عمومی به سادگی با رانت و سوبسید به ابرشرکتها یا همان تکنوکراتهای فن آوری (Corporatocracy)منتقل خواهدشد ولی امکان این که ازمحل درآمدهای حاصله ازاین واگذاری ها(مالیات اشخاص حقیقی و حقوقی) بتواند حتی در عرض سی سال آینده بدهی ملی را حداقل به نصف برساند غیرممکن است .

۱۲–دریک مدل محاسباتی ریاصی – اقتصادی چنانچه دریک فرض خوشبینانه رشد کل بدهی شامل نرخ بهره را درعرض ده سال اول ۵ درصد، ده سال دوم ۴ درصد و دهه سوم را ۳ درصد درنظر بگیر و بهره بدهی

ملی فعلی و این دوران را نیز محاسبه کنیم و بتوانیم بعداز هفت سال از واگذاری اراضی و دارائی های عمومی به بهره برداری فوق العاده دست یافت (آماده کردن زیر ساخت ها و مججوزات و.. هفت سال زمان لازم دارد) ، باید محاسبه کرد که بهره برداری از این اراضی و اموال عمومی درعرض ۲۳ سال بعدی باید با چقدر سود همراه باشد تا مالیات آن سسودها بتواند درپایان سی سال بین ۵۰ تا ۷۰ درصد بدهی ملی را کاهش دهد. دراین محاسبه نرخ بهره، ۴٪ در سال فرض شده که این فرض کمی محتاطانه است زیرا میانگین نرخ بهره بدهی ملی آمریکا در ژوئن ۲۰۲۶ حدود ۳.۴۰۹٪ گزارش شده است.

با چنین فرضی اگر هیچ درآمد ویژه‌ای برای کاهش بدهی نداشته باشیم با توجه به مبلغ بدهی ملی درحال حاضر یعنی سال ۲۰۲۶ که معادل ۳۹ تریلیون است پس از سی سال به رقم ۱۲۶.۴ تریلیون دلار خواهدرسید که برای برای کاهش ۵۰ تا ۷۰ درصدی آن، مالیات سالانه موردنیاز از سال هشتم تقریباً بین ۱.۸۷ تا ۲.۶۱ تریلیون دلار خواهدشد که با درنظرداشتن نرخ مالیات ۲۱درصد ، عملا به سود سالانه ای حدود ۸.۹ تا ۱۲.۴ تریلیون دلارباید‌دست یافت.

سناریوی رشد بدهی ۵٪، ۴٪، ۳٪ (شامل بهره)

بدهی اولیه: ۳۹ تریلیون دلار | رشد کل بدهی در دهه اول ۵٪، دهه دوم ۴٪، دهه سوم ۳٪ (بهره در همین نرخ‌ها مستتر است)
آغاز بهره‌برداری اقتصادی از سال ۸ | دوره اخذ مالیات: ۲۳ سال (سال ۸ تا ۳۰) | نرخ مالیات شرکت‌ها: ۲۱٪

هدف کاهش بدهی	بدهی پایه در سال ۳۰	بدهی هدف در سال ۳۰	مالیات سالانه لازم (سال ۸ تا ۳۰)	جمع مالیات ۲۳ سال	سود مشمول مالیات لازم در سال (با نرخ ۲۱٪)
کاهش ۵۰٪	۱۲۶.۳۸	۶۳.۱۹	۱.۸۷	۴۲.۹۱	۸.۸۸
کاهش ۷۰٪	۱۲۶.۳۸	۳۷.۹۱	۲.۶۱	۶۰.۰۷	۱۲.۴۴

مسیر بدهی بدون بازپرداخت ویژه

- امروز: ۳۹.۰۰ تریلیون دلار
- پایان سال ۷: ۵۴.۸۸ تریلیون دلار
- پایان سال ۱۰: ۶۳.۵۳ تریلیون دلار
- پایان سال ۲۰: ۹۴.۰۴ تریلیون دلار
- پایان سال ۳۰: ۱۲۶.۳۸ تریلیون دلار

نکته: در این سناریو، نرخ‌های ۵٪، ۴٪ و ۳٪ به‌عنوان رشد کل بدهی در نظر گرفته شده‌اند و بهره جداگانه دوباره به آن افزوده نشده است.

به نظر نگارنده برای تحلیل طرح واگذاری اراضی، این دو سناریو را باید کنار هم نشان دهیم: یکی «رشد بدهی + بهره جداگانه» که نتیجه‌اش ۳۹۲ تریلیون است، و دیگری «رشد بدهی شامل بهره» که نتیجه‌اش ۱۲۶ تریلیون است. این تفاوت برای قضاوت درباره عملی‌بودن طرح بسیار تعیین‌کننده است.

تحلیل ۳۰ ساله بدهی ملی آمریکا

سناریوی اصلی: بدهی اولیه ۳۹ تریلیون دلار | رشد بدهی: دهه اول ۵٪، دهه دوم ۴٪، دهه سوم ۳٪ | بهره سالانه: ۴٪ | آغاز بهره‌برداری اقتصادی از سال ۸

مالیات و سود موردنیاز از سال ۸ تا ۳۰

هدف کاهش بدهی	بدهی هدف در سال ۳۰	مالیات سالانه لازم	جمع مالیات ۲۳ سال	سود مشمول مالیات لازم (با نرخ ۲۱٪)
کاهش ۵۰٪	۱۹۶.۱ تریلیون دلار	۳.۴۹ تریلیون دلار	۸۰.۲ تریلیون دلار	۱۶.۶ تریلیون دلار در سال
کاهش ۷۰٪	۱۱۷.۶ تریلیون دلار	۴.۸۸ تریلیون دلار	۱۱۲.۳ تریلیون دلار	۲۳.۲۴ تریلیون دلار در سال

فرض‌های کلیدی

- نرخ مالیات شرکت‌ها: ۲۱٪
- مدت بهره‌برداری اقتصادی: ۲۳ سال (از سال ۸ تا ۳۰)
- هدف: کاهش بدهی از محل مالیات سود فعالیت‌های اقتصادی

رشد مؤثر بدهی با احتساب رشد پایه + بهره

ترکیب افزایش بدهی تا سال ۳۰

این ارقام بر پایه سناریوی «رشد بدهی + بهره جداگانه» محاسبه شده‌اند.

کاهش ۵۰ تا ۷۰ درصد بدهی ملی آمریکا طی ۳۰ سال
مسیر بدهی ملی (دویکا با ۵-۳-۴-۵ درصد (شامل بهره)
سال | نرخ رشد سالانه (شامل بهره) | ضریب رشد دوره | بدهی در پایان دوره (تریلیون دلار) | توضیح
آغاز (امروز) | – | – | ۳۹ | بدهی فعلی آمریکا
دهه اول با رشد ٪۵ | ۵٪ | ۱/۶۲۹ | ۶۳/۵ | دهه اول با رشد ٪۵
دهه دوم با رشد ٪۴ | ۴٪ | ۱/۴۸۰ | ۹۴ | دهه دوم با رشد ٪۴
دهه سوم با رشد ٪۳ | ۳٪ | ۱/۳۴۳ | ۱۳۶/۴ | دهه سوم با رشد ٪۳
پایان سال ۳۰ | – | – | ۱۳۶/۴ | بدهی نهایی در سال ۳۰
بنابراین با فرض رشد ۵-۴-۵٪ شامل بهره ، بدهی ملی‌ملی آمریکا به یک حدیه ۱۳۶/۴ تریلیون دلار می‌رسد.
مالیات سالانه اضافی موردنیاز از سال ۸ تا ۳۰ برای کاهش بدهی
هدف کاهش بدهی | بدهی هدف در پایان سال ۳۰ (تریلیون دلار) | کل مالیات موردنیاز طی ۲۳ سال (تریلیون دلار) | مالیات سالانه موردنیاز (تریلیون دلار)
کاهش ٪۵۰ | ۶۳/۲ | ۴۳/۱ | ۱/۸۷
کاهش ٪۷۰ | ۳۷/۹ | ۶۰/۱ | ۲/۶۱
این مالیات‌ها باید مستقیماً برای کاهش اصل بدهی اختصاص یابد تا بهره و رشد آتی کاهش یابد
اشتغال و مالیات کارکنان
(در صورت تأمین ۲۰٪ مالیات از درآمد کارکنان)
هدف کاهش بدهی | مالیات سالانه از (تریلیون دلار) | اشتغال تقریبی موردنیاز (میلیون نفر)
کاهش ٪۵۰ | ۰/۳۷ | ۵/۳
کاهش ٪۷۰ | ۰/۵۲ | ۷/۴
بر اساس متوسط حقوق ۷۰ هزار دلار و نرخ مؤثر مالیات ۱۵٪
سود کسب‌وکار موردنیاز
(با نرخ مالیات شرکت‌ها ٪۲۱)
هدف کاهش موردنیاز | سود مشمول مالیات لازم (تریلیون دلار)
۸/۹۰ | ۱/۸۷
| ۱۲/۴۳
برای تأمین این مالیات فقط از محل سود شرکت‌ها
بدهی ملی امروز
سی و نه
تریلیون دلار
مسیر بدهی بدون اقدام
با رشد ۵-۴-۵ درصد
(شامل بهره)
بهره‌برداری از اراضی
از سال هشتم
مدت بهره‌برداری
۲۳ سال
(سال ۸ تا ۳۰)
هدف کاهش بدهی
کاهش ۵۰٪
یا ۷۰٪
در پایان سال ۳۰
مالیات سالانه موردنیاز
(سال ۸ تا ۳۰)
برای کاهش بدهی
سود کسب‌وکار موردنیاز
با نرخ مالیات
شرکت‌ها
٪۲۱
اشتغال‌زایی موردنیاز
در صورت تأمین
٪۲۰ مالیات از
درآمد کارکنان
فرض‌های اصلی
رشد بدهی شامل بهره است: دهه اول ٪۵، دهه دوم ٪۴، دهه سوم ٪۳
بهره بر رشد بدهی در محاسبات بالا لحاظ شده است.
بهره‌برداری اقتصادی از اراضی و منابع از سال هشتم آغاز می‌شود.
نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها: ٪۲۱ (میانگین).
متوسط حقوق مشمول مالیات: هر شغل: ۷۰ هزار دلار
نرخ مؤثر مالیات کارکنان: ٪۱۵ (فرضی).
جمع‌بندی نهایی
اگر رشد بدهی ۵-۴-۵ درصد شامل بهره باشد، و بهره‌برداری اقتصادی از اراضی از سال هشتم آغاز شود، برای کاهش بدهی در پایان سال ۳۰ به میزان
٪۵۰ باید سالانه حدود ۱/۸۷ تریلیون دلاری ایجاد شود. برای کاهش ٪۷۰، بدهی، سالانه حدود ۲/۶۱ تریلیون دلار مالیات و یا سود ۱۲/۴۳ تریلیون دلاری موردنیاز است.

با توجه به موارد پیشگفته هرگونه تصمیمی باید با شفافیت بیشتر، مشارکت محلی و نظارت کنگره همراه باشد ؛ اما با توجه به جداول فوق به عنوان آمار سخنگوی که برگرفته از محاسبات ریاضی – اقتصادی است علاوه بر این که از این ضرورت نمی‌توان مستقیماً نتیجه گرفت که فروش اراضی و اموال عمومی به بخش خصوصی بهترین یا کم‌هزینه‌ترین راه‌حل است، عملا اجرای طرح به منظور تامین منابع مالیاتی برای کاهش بدهی ملی نظیر پرواز با بال های شکسته خواهدشد. پیشا پیش توجه کنشگران سیاسی – اقتصادی را در کانادا هم بدین موضوع جلب می نماید که برخی نمایندگان ومحافل نئولیبرال کانادائی نیز مشابه چنین طرح هائی را برای شهروندان کانادا و اراضی قبیله ای(First Nation Reserve)مطرح کرده و حتما در آینده هم مطرح خواهدشد که باید با چشمانی باز و درایت خاص بدان توجه نمود تا طبیعت را به کالا تبدیل نکنند.

منابع :

1-Inside Trump’s Plan to Sell Out America’s Public Lands to Mining- May 1,2025 printed in Centre For American Progress(CAP)

2- Transferring public land to private ownership will unleash America's abundant natural resources-May 12,2025 printed in Pacific Legal Foundation

3- B.C. government's plan to co-manage public land with First Nations will close province for business-printed Jamuary 31,2024